



گذری بر تاریخچه پوشش شایسته بانوان ایران زمین

تاریخچه پوشاک، بخشی از تاریخ تمدن و فرهنگ هر جامعه است. نوع بشر از ابتدای خلقت برای در امان ماندن از آسیب‌های آب‌وهوا و دیگر مخاطرات موجود در طبیعت به پوشاندن بدن خود اقدام کرده، اما پس از گذشت قرن‌ها و به وجود آمدن تمدن‌های مختلف، پوشاک به نوعی نشان‌دهنده باورهای فرهنگی، مذهبی و دیگر معانی اجتماعی بوده است.

آنچه از نقش‌نگاره‌های تاریخی به دست آمده همگی گویای آن است که زنان ایرانی در طول هزاره‌ها و از دیرباز، همواره پوششی مناسب و شایسته داشته‌اند، چنان‌که جیمز لیور (تاریخ‌نگار انگلیسی) با اشاره به دوران آشوریان در ایران می‌نویسد: تن‌پوش آزاد (بدون فرم و ساده) مانند تن‌پوش آشوری‌ها، مصری‌ها، رومی‌ها و یونانی‌ها نشانه‌ای از تمدن و بزرگی در آن دوره بوده است و تن‌پوش‌های چسبان و دوخته‌شده نوعی توهین و بی‌تمدنی تلقی می‌شده است. (تاریخ پوشاک اقوام ایرانی) هم‌چنین در کتاب «پوشاک باستانی ایرانیان»، نوشته جلیل ضیاپور، درباره پوشش مادها چنین آمده است: طبق نقوش برجسته و مجسمه‌های ماقبل میلاد، پوشاک زنان آن دوره از نظر شکل (با کمی تفاوت) با پوشاک مردان یکسان است و تنها به واسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود دارد، از هم تمیز داده می‌شوند.

ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» نیز درباره قوم آریایی می‌نویسد: غالب پارسیان حتی برهنه بودن قسمتی از بدنشان را بی‌شرمی می‌دانند و همیشه لباس بلند می‌پوشند.

در مهر سنگی استوانه‌ای مربوط به دوره هخامنشی که در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود هم ملکه‌ای با لباس و تاج و سرپوش زنان هخامنشی بر مسند شاهانه‌ای تکیه زده و پاهایش بر چهارپایه‌ای کرسی مانند قرار گرفته است.

پس از آن، زنان اشکانی از شلوارهای چین دار و پیراهن‌های دراپه‌دار و بلند استفاده می‌کردند. هم‌چنین در استفاده از سرپوش، مانند زنان هخامنشی بودند و کلاه عمامه‌وار آنان بخشی از موهایشان را می‌پوشانید. بلندی لباس‌ها به اندازه‌ای بود که مانع دیدن کفش‌ها می‌شد. (تاریخ پوشاک اقوام ایرانی) در این دوره، گاهی زنان با دستارهایی که دور سرشان پیچیده شده و روی شانه‌هایشان افتاده است به تصویر کشیده شده‌اند. (پوشاک در ایران زمین)

شنل از عناصر مهم پوشش زنان ساسانی بوده است که آن را بر دوش ملکه آذرمدخت، دختر خسرو پرویز، که مدتی هم در ایران پادشاهی می‌کند می‌بینیم. این لباس که به عنوان بالاپوش از عناصر مهم پوشاک زنان ساسانی از نظر اجتماعی محسوب می‌شد، بر دوش آنها به عنوان یک مقام والا و حیات‌بخش در سنگ‌نگاره طاق بستان (متعلق به قرن سوم میلادی) مشاهده می‌شود. (تاریخ پوشاک اقوام ایرانی)

نوشته‌های پراکنده مورخان و نویسندگان پس از ورود اسلام به ایران نشان می‌دهد پوشش زنان در قرون اول و دوم هجری تن‌پوش محلی بوده که ادامه همان تن‌پوش دوره ساسانی است. هم‌چنین نوعی مقنعه و چادر از عناصر اصلی پوشاک زنان در خارج از خانه در این دوران بوده است. (پوشاک اقوام ایرانی)

زنان در این دوره از دامن یا شلوار گشاد و پیراهن آستین‌دار که بلندی آن تا سر زانو می‌رسید (تونیک) و پیراهن دیگری که کوتاه و بی‌آستین بود و روی پیراهن زیری پوشیده می‌شد (احتمالاً به تقلید از زنان دوره ساسانی) استفاده می‌کردند. این پیراهن (روی) جلوباز بود و به وسیله دکمه بسته می‌شد. کمر بند و شالی هم زینت‌بخش آن بود. (تاریخ پوشاک اقوام ایرانی)

هرچند پس از اسلام مدل پوشش زنان ایرانی اندکی به فراخور زمان تغییراتی کرده است، به طور کلی، بانوان این سرزمین همواره به پوشش خود به عنوان مظهر حیا و احترام خویش نگاه کرده و شایسته و بایسته ظاهر شده‌اند.



شهربانو

۲۳ شهریور
۲۱ تیر ۱۴۰۰
۱ دی‌ماه ۱۴۴۲ شماره ۴۴۴۲

(۷)

+ به نظر شما، چه‌گونه می‌توان حجاب را به عنوان یک کمال انسانی در جامعه ترویج کرد؟

ما باید به گسترش مطالعات در زمینه فلسفه حجاب از نظر فرهنگی، برای والدین و به‌ویژه مادران اقدام کنیم. یکی از مهم‌ترین ایرادهایی که در خانواده مذهبی می‌بینم این است که بسیاری از مادرها نمی‌توانند فلسفه حجاب را به دختران بیاموزند زیرا خود نیز به صورت تقلیدی از والدین خود فرا گرفته‌اند. وقتی فرد به صورت تقلیدی چیزی را می‌آموزد، با شک و تردید رشد می‌کند و همین باعث می‌شود خیلی زود در هجوم جریانات مخالف، آن را از سر برمی‌دارد. اگر مادران بتوانند هم‌زمان با بلوغ شرعی، دلیل پوشش و فلسفه حجاب را برای دختران خویش تبیین کنند، تا حد بسیاری می‌توان به مقاومت دختران در هجوم افکار ناصحیح امیدوار بود، گرچه مدارس و فضاهای آموزشی نیز پس از خانواده، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

+ نظرتان در این‌باره که برخی معتقدند هرچه زن از نظر علمی و جایگاه اجتماعی بیشتر رشد کند کمتر درگیر ظواهر می‌شود چیست؟

من موافق توانمند شدن زنان و مادران هستم. از طرفی، ارتباط این مسئله با ظاهر را قبول ندارم چون ما افراد تحصیل کرده‌ای در سطح بالای اجتماعی می‌شناسیم که میل به برهنگی هم دارند. پس این ریشه در همان تمایل به زیبایی ظاهری است، زیرا این افراد عوامل نیل به کمال را آموزش ندیده‌اند.

+ طی سال‌های اخیر، علاقه‌مندی به زیبایی ظاهری افزایش پیدا کرده است. با توجه به اینکه جراحی‌های زیبایی را می‌توان در تغییر سبک زندگی مشاهده کرد، ریشه و علت این مسئله را در چه می‌دانید؟

مکتب اومانیسم سکولار در دهه‌های اخیر تلاش کرد نگرش افراد جهان را تغییر دهد. واژه اومانیسم به تأکید بر شأن انسان اشاره دارد و واژه سکولاریسم به طرد و نفی دین و مابعدالطبیعه از عرصه فکر و جامعه اشاره می‌کند. این مکتب انسان را برترین موجود عالم دانست و خدا را نادیده گرفت و شروع به کار کرد. پر واضح است که اگر خدا را از جهان برداریم، همه چیز مباح است. اومانیست‌ها به گونه‌ای اسفانگیز آموزه شأن انسانی را در توجیه همه کارهایی که با ادیان و نیز اخلاق سنتی در تعارض است به کار می‌برند. آنان با تکیه بر محوریت انسان، انسان را مسخ کرده و حیات را به مسیری پرمخاطره انداخته‌اند، اما جهان بینی انسان محور با جهان بینی خدامحور در تعارض است. اومانیسم می‌گوید: هرچه من انسان می‌گویم درست است و انسان قدرت مطلق جهان است، اما اسلام می‌گوید انسان اشرف مخلوقات است که توسط خالق آفریده شده است.

+ چه‌طور این مکتب توانست این‌طور گسترده وارد جوامع مختلف شرق و غرب شود؟

چون انسان دارای ۲ بعد مادی و معنوی است. وقتی انسان در بعد مادی، خودش را رشد دهد، به این سمت پیش می‌رود. لذا در غرب فیلم‌هایی تولید شد که آدم‌ها در آن قدرت ماورایی داشتند و قهرمان بودند. آن‌ها با سرمایه و پول به همه چیز می‌رسیدند. به این ترتیب، کم‌کم خدا حذف شد و انسان‌ها بند ظواهر شدند و دنیا با شکلی بسیار پرزرق و برق و فریبنده، اصل شد.

+ می‌دانیم که انسان با حب ذات به دنیا می‌آید و دوست داشتن خود یک اصل است. چه‌طور می‌تواند از این مسئله ذاتی بگذرد؟

انسان اومانیست با انسان موحد درست در همین بخش تفاوت دارد. دوست داشتن خود بخشی از ذات انسان است اما به معنای خودخواهی نیست، بلکه انسان موحد در کنار خودخواهی، دیگرخواهی و حقوق عامه را نیز در نظر می‌گیرد. زیبایی ظاهری در جامعه، اگر با حقوق عامه در تعارض قرار گیرد و موجبات سقوط اخلاق و تزلزل خانواده را در پی داشته باشد، به هیچ عنوان مورد قبول نیست.

مشکل ما این است که دین را تعبدی آموخته و نتوانسته‌ایم با آموزش به فرزندانمان بیاموزیم که زیبایی برهنگی نیست و پوشش برای رسیدن به کمال انسانی لازم است. انسان پوشیده در مسیر حرکت رو به جلو و کمال جو، بسیار زیباتر از انسان برهنه واپس‌گرا و قهقرایی است.

+ با این اوصاف چه راهکاری برای جذب حداکثری و تبلیغ حجاب پیشنهاد می‌کنید؟

یک راه تغییر سبک آموزش دینی است. آموزش دینی نباید تعبدی و تقلیدی باشد. باید از همان کودکی به دختران و پسران، تفکر را بیاموزیم. ترس از جهنم و بهشت راهکار دقیقی برای تربیت دینی نیست. آموزش اقناعی بسیار مهم است. باید ضعف فرهنگی را از بین ببریم. در مرحله بعد، از بین رفتن موانع ازدواج خود یکی از مهم‌ترین راهکارهاست. اکنون به دلیل تمایل نداشته جوانان به ازدواج، فساد در جامعه حاکم شده است، گرچه به صورت متقابل، ازدیاد فساد در جامعه نیز رکود ازدواج را چندبرابر می‌کند و طلاق و ازهم‌پاشیدگی خانواده، همگی، در همین راستاست. در مرحله آخر، تشویق و ترغیب حجاب از سوی نهادهای متولی. لذا کمک به دریافت هزینه‌ای برای تهیه پوشش کامل در سبد خانوار نیز می‌تواند کارآمد باشد.